

• دریافت ۹۱/۰۱/۲۰

• تأیید ۹۱/۰۴/۱۳

جنبه‌های حماسی و ویژگی‌های سبکی

خاوران نامهٔ ابن حسام خوسفی

مژگان اصغری طرقي*

چکیده

یکی از نمونه‌های شاخص حماسهٔ دینی در ادب پارسی، مثنوی خاوران‌نامه، اثر ابن حسام خوسفی است که در قرن نهم و در شرح جنگ‌های سپاه اسلام به فرماندهی حضرت علی (ع) در سرزمین‌های خاوران به رشتهٔ نظم کشیده شده است.

در این پژوهش، نخست دربارهٔ حماسه، حماسهٔ دینی و علل پیدایش و نمونه‌های آن و نیز احوال و آثار ابن حسام خوسفی سخن گفته‌ایم و پس از معرفی مختصر خاوران‌نامه، جنبه‌های حماسی و دیگر نکات قابل توجه، معایب و ویژگی‌های سبکی این اثر را به تفصیل برشمرده‌ایم. در پایان کوشیده‌ایم براساس مطالب و شواهد ذکر شده، چشم‌اندازی از مهم‌ترین ویژگی‌های این حماسهٔ دینی به دست دهیم.

در این اثر، عناصر سازندهٔ حماسه، اعم از قالب داستانی، قهرمان‌پردازی، جنگ، و عناصر و نیروهای خارق‌العاده، آشکارا نمود یافته است و تقلید تمام و کمال ابن حسام از شاهنامهٔ فردوسی در حوزه‌های لفظ و شیوهٔ سخن‌پردازی و نیز محتوا، به روشنی جلوه‌گر است. از دیگر جنبه‌های درخور توجه در این حماسه می‌توان بیان طنزگونه، نمودیافتن نوع ادبی غنایی، تعصبات مذهبی و مناجات‌های زیبای شاعر را ذکر کرد. مهم‌ترین معایب این اثر عبارت‌اند از: برخی نقاط ضعف در پردازش داستان، حشو، اشکال در وزن و قافیة برخی ابیات و نیز اشکال‌هایی در نحو و تصاویر شعری. از آنجا که خاوران‌نامه به تقلید از شاهنامهٔ فردوسی سروده شده است، هیچ اثری از سبک شعری رایج در قرن نهم در آن دیده نمی‌شود و بالعکس، آثار کهنگی سبک در آن، کاملاً مشهود است.

کلید واژه‌ها:

حماسه، حماسهٔ دینی، ابن حسام خوسفی، خاوران‌نامه.

۱. مقدمه

متون حماسی اعم از انواع ملی، دینی و تاریخی، بخشی عظیم از گنجینهٔ ادب پارسی را به خود اختصاص داده‌اند؛ بنابراین، لازم و شایسته است که تصحیح، نقد و تحلیل این آثار، مورد توجه خاص اهل ادب قرار گیرد.

با جستجوی مختصر در تحقیقات صورت‌گرفته دربارهٔ نوع ادبی حماسه درمی‌یابیم بیشتر این پژوهش‌ها اعم از کتاب، مقاله، پایان‌نامه، نرم‌افزار، سمینار و... به فردوسی و شاهنامه‌اش اختصاص دارند و یا کلیاتی را دربارهٔ حماسه و آثار حماسی بیان می‌کنند؛ حال آنکه غالب آثار حماسی حتی تصحیح نشده‌اند. صرفاً در قالب میکروفیلم، چاپ سنگی و نسخهٔ خطی در کتابخانه‌ها وجود دارند و به همین صورتها نیز معمولاً به‌راحتی در اختیار خوانندگان و پژوهشگران قرار نمی‌گیرند.

بر این اساس، در پژوهش حاضر کوشیده‌ایم در حدی توان علمی خود، حماسهٔ خاوران‌نامه، اثر ابن‌حسام خوسفی را معرفی، تحلیل و بررسی کنیم. با توجه بدانکه اصل کتاب، در دسترس و استفاده از آن مقدور نبود، خلاصه‌ای از آن را به‌نام تازیان‌نامهٔ پارسی، اساس کار قرار داده‌ایم. در جای‌جای مقاله، تصاویری را از خاوران‌نامه، نسخهٔ موزهٔ هنرهای تزئینی تهران گنجانیده‌ایم. در آغاز بحث، لازم است به‌اختصار دربارهٔ حماسه، حماسهٔ دینی، علل پیدایش این قسم حماسه و نمونه‌هایی از آن سخن گوئیم.

۲. حماسهٔ دینی، علل پیدایش و نمونه‌های آن

پیش‌از آنکه حماسهٔ دینی را بشناسیم، لازم است تعریفی از حماسه در معنای عام آن به‌دست دهیم. سیما داد می‌گوید: «حماسه در لغت، به‌معنی دلیری، دلاوری و شجاعت است و در اصطلاح، شعری بلند و روایتی... را گویند که بر محور موضوعی جدی و رزمی، به سبکی... فخیم سروده شده باشد» (داد، ۱۳۸۲: «حماسه»). شفیع کدکنی حماسه را بدین صورت تعریف می‌کند: «حماسه، شعری است داستانی-روایی با زمینهٔ قهرمانی و صبغهٔ قومی و ملی که حوادثی بیرون از حدود عادت در آن جریان دارد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۱۰).

براساس این دو تعریف، حماسه باید دارای ویژگی‌های زیر باشد:

الف) اثر حماسی باید در قالب روایت و داستان عرضه شود و بیانگر سلسلهٔ حوادثی به‌دنبال یکدیگر باشد.

ب) قهرمانی مافوق بشری، نیرومند و شکست‌ناپذیر - که از نظر دارابودن نیروهای مادی و معنوی، ممتاز است - باید در سراسر حماسه، حضور فعال داشته باشد؛ به گونه‌ای که محور داستان و حوادث آن واقع شود و مخاطبان، حماسه را با نام او بشناسند.
ج) در این نوع داستان، باید نیروهای خارق‌العاده و عناصر ماوراءطبیعی حضور داشته باشند (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۲: ۱۰ تا ۱۲).

د) حماسه عرصهٔ جدال میان دو نیروی متضاد است؛ بنابراین، در آثار حماسی باید از جنگاوری‌ها، دلیری‌ها و پهلوانی‌های فرد یا قومی سخن گفته شود، میدان‌های جنگ به‌خوبی توصیف گردد و صور خیال، مبالغه و رجزخوانی به‌روشنی نمایان شود.

ه) حماسه باید در قالبی فخیم، استوار و متناسب با محتوای داستان عرضه شود. در ادب پارسی، دقتی و پس‌از او فردوسی حماسه‌های خود را در بحر متقارب مثنی محذوف سروده‌اند. بعد از آنها، برگزیدن این وزن برای آثار حماسی به‌صورت سنت درآمده و تقریباً تمام حماسه‌سرایان، این‌گونه آثار خود را بدین وزن پدید آورده‌اند؛ بنابراین، گزینش وزن، برای شاعران مقلد، امتیاز و حسن انتخاب قلمداد نمی‌شود.

حماسه‌ازدیدگاه محتوایی، بر سه دستهٔ ملی، دینی و تاریخی، و از نظر اصل و منشأ، بر دو نوع طبیعی و مصنوع قابل تقسیم است. حماسهٔ طبیعی را یک ملت در طی قرون و اعصار می‌سازد و سرانجام، شاعری آن را به رشتهٔ نظم می‌کشد. درمقابل آن، حماسهٔ مصنوع، تقلیدی است از حماسهٔ طبیعی که یک نفر آن را براساس تخیل خود پدید می‌آورد (صفا، ۱۳۵۳: ۲۶ تا ۲۸).

پس از ذکر این مقدمات، به بحث دربارهٔ حماسهٔ دینی می‌پردازیم.

مرحوم صفا در کتاب *حماسه‌سرایی در ایران*، حماسهٔ دینی را بدین صورت تعریف کرده‌اند: ممکن است موضوع حماسهٔ تاریخی، زندگی یک یا چند تن از قهرمانان دینی باشد که با توجه به حقایق تاریخی یا با آمیزش وقایع تاریخ و مطالب داستانی، به‌وجود آمده باشد. این منظومه‌ها که بر اثر استادی و همچنین اعتقاد شدید دینی گویندگان آنها ممکن است گاه بسیار دل‌انگیز و زیبا باشد نیز اغلب دارای بسیاری از خصایص منظومه‌های حماسی است و از این جهت باید در شمار آثار حماسی ملل، نام برده شود. من این‌گونه منظومه‌های حماسی را - که اتفاقاً در زبان فارسی، نمونه‌های بسیاری... دارد - منظومهٔ حماسی دینی می‌نامم (صفا، ۱۳۵۳: ۲۸).

کژازی حماسهٔ دینی را از نوع میانین (میانتهٔ حماسهٔ اسطوره‌ای و تاریخی) می‌نامد و معتقد است: حماسه‌های دینی، حماسه‌هایی‌اند که به‌شیوه‌ای، اسطوره‌ای شده‌اند؛ اما هنوز زمینه‌ها و

خاستگاه‌های تاریخی‌شان را ازدست نداده‌اند. در این حماسه‌ها، چهره‌ها، روی‌دادها، سرزمین‌ها- باآنکه هنوز تاریخی‌اند- نمودی افسانه‌رنگ و نمادین و اسطوره‌ای یافته‌اند. می‌توان گفت که چهره‌ها در حماسه‌های دینی، دستی بر آسمان اسطوره افشانده‌اند، لیک هنوز پای در زمین تاریخ درمی‌افشوند. از آنجاست که قهرمانان این حماسه‌ها باآنکه چهره‌هایی آشنا و تاریخی‌اند، ویژگی‌هایی دارند و به کردارهایی دست می‌یازند که تنها زبینه پهلوانان حماسه‌های باستانی است؛ ویژگی‌هایی چون نیروی شگرف و کشتن دیوان و اژدهایان (کزازی، ۱۳۸۷: ۱۹۴).

حماسه دینی در اثر تعصب‌ها و نزاع‌های مذهبی حاکم بر جامعه دید می‌آید و روایتی است از جنگ‌هایی که با هدف‌هایی چون: گسترش دین، خون‌خواهی شخصیت‌های دینی و... انجام می‌شود. قهرمان این قسم حماسه شخصیتی دینی است و یا وجهه مذهبی دارد.

در زبان فارسی دری تا حدود قرن پنجم و ششم هجری قمری، حماسه‌ها از نوع ملی‌اند و سپس حماسه‌های دینی و تاریخی، جای‌گزین دسته اول می‌شوند. این مسئله خود دو علت دارد: الف) از نظر ادبی، از قرن ششم به بعد، اسلوب‌ها تغییر می‌کنند و توجه شاعران به زمینه‌هایی جز سرودن اشعار ملی معطوف می‌شود. در این عصر، تقریباً تمام حماسه‌های ملی سروده شده و چیزی برای نظم و تدوین باقی نمانده است.

ب) از این زمان به بعد، دیگر اندیشه‌های ملی‌گرایانه و تعصب‌های نژادی بر ذهن مردم حاکم نیست و اختلاف‌ها و جانب‌داری‌های مذهبی و فرقه‌ای، و علاقه به شخصیت‌های دینی و تاریخی، جای‌گزین گرایش‌های پیشین می‌شود. این امر خود زمینه‌ای برای پیدایش حماسه‌های تاریخی و دینی می‌شود (صفا، ۱۳۵۳: ۱۵۴ تا ۱۵۹).

اکنون با توجه به موضوع مقاله، چند حماسه دینی را به صورت مختصر معرفی می‌کنیم و پس از آن، خاوران‌نامه ابن‌حسام خوسفی را به تفصیل بررسی می‌کنیم.

الف) صاحب‌قران‌نامه: این مثنوی در عصر صفویه سروده شده و شاعر آن، نامعلوم است. موضوع حماسه، قیام دینی حمزه پسر آذرک شاری معروف به حمزه بن عبدالله خارجی (م ۲۱۳ه.ق) است که پیروزی‌هایی در سیستان، کرمان، خراسان و افغانستان تا سرزمین سند به دست آورد و به صاحب‌قران ملقب شد. نظم حماسه صاحب‌قران‌نامه، به سال ۱۰۷۳ ه.ق. پایان یافت (صفا، ۱۳۷۸: ۵۸۴ تا ۵۸۶).

ب) شاهنامه حیرتی: این مثنوی از معدود حماسه‌هایی است که به وزنی جز وزن مشهور حماسه، در بحر هزج مسدس مقصور یا محذوف سروده شده است. ملاحیرتی تونی در عهد شاه تهماسب

صفوی، این حماسه را با موضوع جنگ‌های پیامبر (ص) و بزرگان مذهب شیعه به رشتهٔ نظم کشیده است (صفا، ۱۳۷۸: ب: ۵۸۶ تا ۵۸۸).

ج) غزوانامهٔ اسیری: این حماسه را شاعری به‌نام اسیری (غیراز اسیری لاهیجی و اسیری رازی و محمدقاسم اسیری) در شرح غزوه‌های پیامبر اسلام (ص) به بحر متقارب سروده است (صفا، ۱۳۷۸: ب: ۵۸۸ و ۵۸۹).

د) حملهٔ حیدری: این حماسه دو بخش دارد: بخش اول آن را میرزاحمد باذل، ملقب به رفیع‌خان سروده و موضوع آن، سرگذشت پیامبر (ص) و علی (ع)، و کوشش‌های امیرالمؤمنین برای نشر اسلام و برانداختن دشمنان رسول، و سرگذشت آن حضرت تا پایان خلافت عثمان و کشته‌شدن آن خلیفه است. ادامهٔ داستان به خلافت علی (ع) تا زمان ضربت خوردن آن حضرت می‌پردازد و اثر ابوطالب فندرسکی اصفهانی است. به سال ۱۱۳۵ ه.ق. شاعری به‌نام نجف، بخش دوم این مثنوی را به بخش نخست آن پیوسته است (صفا، ۱۳۷۸: ب: ۵۸۹ تا ۵۹۳).

ه) مختارنامه: اثر عبدالرزاق بیگ بن نجف‌قلی‌خان دنبلی، متخلص به مفتون و موضوع آن، غزوه‌های مختار بن ابی‌عبیدهٔ ثقفی، مبارز و مجاهد بزرگ شیعه‌مذهب (صفا، ۱۳۵۳: ۳۸۳).
و) کتاب حملهٔ راجی: اثر ملاً بمان‌علی متخلص به راجی و موضوع آن، شرح احوال پیامبر و سرگذشت علی (ع) و جنگ‌های اوست. این حماسه در قرن سیزدهم هجری قمری به نظم کشیده شده است (صفا، ۱۳۵۳: ۳۸۵).

ز) خداوندنامه: این مثنوی، مفصل‌ترین حماسهٔ دینی و اثر ملک‌الشعرا فتح‌علی‌خان صبای کاشانی، شاعر بارگاه فتح‌علی‌شاه قاجار است در شرح احوال پیامبر (ص) و علی (ع) و جنگ‌های امیرمؤمنان در دورهٔ خلافت بویژه جنگ صفین (صفا، ۱۳۵۳: ۳۸۴).

ح) اردیبهشت‌نامه: این حماسه را میرزاحمدعلی شمس‌الشعرا سروش اصفهانی، شاعر عصر قاجار سروده و موضوع آن، سرگذشت رسول (ص) است. شاعر در نظم این اثر، به خداوندنامهٔ صبا متوجه بوده است (صفا، ۱۳۵۳: ۳۸۷ تا ۳۸۹).

ط) دل‌گشانا: سرودهٔ میرزاغلامعلی آزاد یلگرامی، از شاعران قرن دوازدهم هجری قمری، و موضوع آن، ذکر اخبار مختار بن ابوعبیدهٔ ثقفی است که به خونخواهی امام حسین (ع) در کوفه قیام کرد (صفا، ۱۳۵۳: ۳۸۹ و ۳۹۰).

ی) جنگنامه: این حماسه، اثر شاعری متخلص به آتشی است و در آن، منظومه‌هایی با عناوین ذیل دیده می‌شود: «جنگنامهٔ محمد بن علی»، «جنگنامهٔ علی (ع) در بئر‌العلم با جنیان»؛

«جنگ ادهم با مکید»؛ «داستان غزای تبوک و گریختن لشکر از ضرب ذوالفقار»؛ «داستان جنگ حیدر کرار با ذوالخمار»؛ «داستان شاه ولایت و سربخشیدن به رعد مغربی»؛ «غزای شاه ولایت با مهلهل و مخلخل»؛ «داستان جنگ حیدر کرار با سلاسل ملعون». برخی از این داستان‌ها در قالب مثنوی و در بحر متقارب، و برخی دیگر در قالب قصیده به رشتهٔ نظم درآمده است (صفا، ۱۳۵۳: ۳۹۰).

ک) داستان علی‌اکبر: اثر محمدطاهر بن ابوطالب، شاعر قرن سیزدهم هجری قمری و موضوع آن، شرح احوال علی بن الحسین مشهور به علی‌اکبر و قاسم بن حسین است (صفا، ۱۳۵۳: ۳۹۰).

۳. احوال و آثار ابن‌حسام خوسفی

محمد بن حسام‌الدین حسن بن شمس‌الدین محمد خوسفی، معروف به ابن‌حسام، از شاعران شیعه‌مذهب و مداح رسول و خاندان او در قرن نهم هجری قمری است. وی اهل خوسف، از روستاهای قهستان خراسان بود که امروزه، جزو بیرجند و قایبات محسوب می‌شود.

ابن‌حسام زندگی‌ای زاهدانه داشت و از طریق دهقانی، گذران می‌کرد. نکتهٔ جالب توجه دربارهٔ شخصیت و اندیشهٔ این شاعر، آن است که وی با وجود مهارت زیاد در شاعری، هرگز خواجگان بی‌وجود عهد خود را نستود. او خود دربارهٔ این مسئله می‌گوید:

سر فرو نارم به جود خواجگان بی‌وجود
باوجود فقر بنگر فرط استغنائی من
در طریق لیس للانسان الا ما سعی
جز در این معنی نکوشد خاطر دانای من

به یک قرص جو تا شب از بامگاه
قناعت نمایم چو خورشید و ماه
شکم چون به یک نان توان کرد سیر
مکش منت سفرهٔ اردشیر

ابن‌حسام از خاندانی شیعه‌مذهب بود و در فنون ادب، علوم شرعی، و اخبار و آثار و سیر بزرگان دین، مهارت بسیار داشت. وی از تمام این اطلاعات در اشعارش استفاده کرده و به همین دلیل، قصایدش مشحون به آیات، اخبار و مضامین مستند به قرآن کریم است. از دیگر توانایی‌های او آن است که به راحتی زبان را از پارسی به تازی می‌گرداند و در قصیده‌های پارسی، ابیات تازی می‌گنجاند.

دولتشاه سمرقندی و قاضی نورالله شوشتری تاریخ وفات این شاعر را سال ۸۷۵ ه.ق. ذکر کرده‌اند (صفا، ۱۳۷۸ الف: ۳۱۵ تا ۳۱۷).

از جمله منابعی که به ذکر احوال و اشعار این شاعر پرداخته‌اند، می‌توان تذکره‌الشعراء دولتشاه سمرقندی، تذکرهٔ هفت اقلیم امین احمد رازی و تذکرهٔ ریاض‌الشعراء علی‌قلی واله را نام برد. در اینجا برای نمونه، چند بیتی از اشعار ابن‌حسام را نقل می‌کنیم:

دوشم به چمن وقت سحرگه گذری بود دل‌تنگ‌تر از شام غریبان، سحری بود
هر ذره که چون سرمه مرا در نظر آمد برخاسته از دیدهٔ صاحب‌نظری بود
هر سرو دل‌آشوب که در چشم من آمد چون نیک بدیدم، ز قد سیم‌بری بود
از طعم لب‌نوش‌دهانی اثری داشت هر شاخ دل‌آویز که او را ثمری بود

دلا از عالم کثرت گذر کن تا جهان بینی قدم در کوی وحدت نه که خود را در امان بینی
چرا تسلیم جان کردن تو را دشوار می‌آید؟ بده جان را به آسانی که یار دل‌ستان بینی
تو ساز رحلت‌اکنون کن که در دست‌اختیاری هست که ناگه اختیار خود به دست دیگران بینی
مشو غره به رعنایی، رها کن زیب و زیبایی که ناگه دیده بگشایی، نه این بینی نه آن بینی
(رازی، ۱۳۷۸: ۸۶۹ تا ۸۷۱)

ای رفته آستان تو رضوان به آستین جاروب فرش مسند تو زلف حورعین
باد صبا ز نکهت خاک تو مشک‌بوی خاک عرب ز زهت قبر تو عنبرین
از لعل آبدار تو ارواح را شفا وز زلف تاب‌دار تو جبل‌المتین متین

مرغی که بر کنارهٔ طاق زبرجد است نقشی که بر کرانهٔ پیروزه‌گنبد است
آن حرف بر صحیفهٔ دل نقش کن که آن نقش حروف نام شریف محمد است
(واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۱۴۶)

چو این خاتون خوش‌منظر از این قصر بهشت‌آسا روان شد همچو از جنت، دل‌آغشته‌به‌خون حوا
بنات غیب را برقع ز پیش روی بگشادند چنان‌چون خازن جنت، نقاب از چهرهٔ حورا
هزاران مشعل روشن بر این فیروزه‌گون گلشن فروزان شد چو شمع اندر دل قارورهٔ مینا...

ابر آمد از هوا که شود میزبان برف
 پرویزن هواست که بر سفره زمین
 روی هوا گرفته به مخلوج شد مگر
 بر کارگاه برف، نسبیج سفید بافت

از قاف تا به قاف بگسترد خوان برف
 شد آردبیز از کف قسمت‌رسان برف
 نداف باد شسته بزد بر کمان برف
 نساج ابر و باد هم از ریسمان برف...

(صفا، ۱۳۷۸ الف: ۳۱۸ تا ۳۲۲)

آثار ابن‌حسام بدین شرح‌اند:

الف) دیوان اشعار وی شامل قصاید، ترجیعات، مخمسات، مثنیات و مربعات در حمد باری تعالی و نعت پیامبر (ص) و منقبت علی (ع) و اولاد او، و بیان مصیبت کربلا و رثای حسین بن علی و ستایش حضرت مهدی (عج) و... است. اشعار ابن‌حسام حاوی مضامین وعظ، حکمت و اندرز است و در بیشتر قصیده‌هایش، تغزل و نیز وصف افلاک، بهار و خزان، طلوع و غروب خورشید و... دیده می‌شود. وی در سرودن قصیده پیرو قصیده‌گویان از انوری تا سلمان است و بویژه قصیده‌های ظهیر و خاقانی را مورد توجه قرار داده است. در قصیده‌هایش، ردیف‌های دشوار اعم از اسم، فعل و جمله، زیاد دیده می‌شود و سرودن قصیده‌های مصنوع و موشح، و منظومه‌های مربع و مخمس و مسدس و مثنی، مورد علاقه اوست. در اشعار این شاعر، التزام‌های دشوار، فراوان است. به طور کلی، ابن‌حسام در مقایسه با هم‌عصرانش، شاعری چیره‌دست و بویژه در سرودن قصیده تواناست (صفا، ۱۳۷۸ الف: ۳۱۷ و ۳۱۸). احمد احمدی بیرجندی و محمدتقی سالک، دیوان اشعار او را تصحیح نموده‌اند و اداره کل حج و اوقاف و امور خیریه استان خراسان، آن را به چاپ رسانده است.

ب) اثر دیگر ابن‌حسام، حماسه دینی و مصنوع خاوران‌نامه (خاورنامه) است که در قالب مثنوی و در بحر متقارب مثنی محذوف سروده شده است، سی‌هزار بیت دارد و تاریخ پایان نظم آن، سال ۸۳۰ ه.ق. است. ابن‌حسام خود بدین صورت، به تاریخ پایان نظم حماسه اشاره کرده است:

چو بر سال هشتصد بیفزود سی
 شد این‌نامه تازیان، پارسی
 مر این‌نامه را خاوران‌نامه نام
 نهادم بدان‌گه که کردم تمام

در این منظومه، شاعر نخست، خداوند متعال را حمد گفته و پس از آن، درباره انسان و جایگاه شریف او و نیز خرد و دانش، ابیاتی سروده است؛ سپس به نعت رسول خدا و شرح معراج آن

حضرت پرداخته و آن‌گاه دربارهٔ نظم کتاب *خاوران‌نامه* سخن گفته است؛ پس از آن، وارد اصل داستان شده و دلیری‌ها و جنگاوری‌های حضرت علی (ع) را به همراهی یارانش، مالک اشتر، قنبر، ابوالمحسن و سعد وقاص، در سرزمین‌های خاوران، قهرمان، ساحل‌زمین و قام، به تفصیل به رشتهٔ نظم کشیده است. تمامی جنگ‌های آن حضرت با هدف اشاعهٔ دین اسلام انجام شده است. *خاوران‌نامه*، حماسه‌ای دینی و مصنوع است که به تقلید از شاهنامهٔ فردوسی سروده شده و شاعر به صراحت گفته است که آن را از روی مأخذی عربی به نظم درآورده است (صفا، ۱۳۵۳: ۳۷۷ تا ۳۷۹؛ مرادی، ۱۳۸۲: ۶۸). چاپ سنگی *خاوران‌نامه*، در کتابخانهٔ ملی ایران نگهداری می‌شود؛ به‌علاوه، نسخه‌ای مصور از این کتاب بانام نسخهٔ موزهٔ هنرهای تزئینی تهران، در کتابخانهٔ ملی و کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران موجود است. حمیدالله مرادی خلاصه‌ای از این اثر را به‌نام *تازیان‌نامهٔ پارسی* ترتیب داده است.

در این پژوهش، به تفصیل به این حماسهٔ دینی خواهیم پرداخت و جنبه‌های گوناگون حماسی و سبکی آن را بررسی خواهیم کرد.

۴. بررسی جنبه‌های حماسی *خاوران‌نامه*

خاوران‌نامه حماسه‌ای است دینی و مصنوع. این اثر زایندهٔ تخیل یک شخص، خواه پدیدآورندهٔ اصل تازی داستان طبق ادعای شاعر و خواه خود ابن‌حسام است. داستانی که در این کتاب نقل شده است، هیچ‌گونه زمینهٔ تاریخی ندارد و شخصیت‌های مقابل سپاه اسلام و جاهایی که مسلمانان بدان سفر کرده‌اند، برساختهٔ تخیل پدیدآورندهٔ اثر است. نکتهٔ شایان ذکر دربارهٔ این مثنوی حماسی، آن است که صرف نظر از جنبهٔ دینی، تقلیدی است تمام و کمال از شاهنامهٔ فردوسی. در صفحات بعدی، با استناد به *خاوران‌نامه*، به تفصیل بدین بحث خواهیم پرداخت.

حماسهٔ مورد بحث ما از جهت شکل ظاهری‌اش، آن گونه که باید، در قالب توصیف، روایت و بیان زنجیره‌ای از وقایع درپی یکدیگر عرضه شده است؛ بدین صورت که سپاه اسلام از مدینه، راهی مغرب زمین می‌شود و به ترتیب، در سرزمین‌های خاوران، قهرمان، ساحل‌زمین و قام، کافران (= غیرمسلمانان) را برمی‌اندازد، اهل آن مناطق را به دین اسلام دعوت می‌کند و آن سرزمین‌ها را در تصرف این آیین الهی درمی‌آورد و سپس پیروز و سربلند، به مرکز حکومت اسلامی، یعنی مدینه بازمی‌گردد.



شکل ۱ (خوسفی، ۱۳۸۱: ۳۶)

دومین ویژگی‌ای که در این حماسه باید به‌دنبال آن بگردیم، قهرمان‌سازی است. در خاوران‌نامه، حضرت علی (ع) قهرمانی است دلیر، جنگاور و شکست‌ناپذیر، و در جنگ‌های بزرگ این حماسه، حضوری فعال دارد؛ به طوری که بحق می‌توان - آن گونه که در بسیاری از منابع دیده می‌شود- خاوران‌نامه را داستان رشادت‌های آن حضرت نامید. این جنگجوی دلیر بر همهٔ موانع، اعم از دیو، اژدها، طلسم، جادو، سپاهیان گران، پهلوانان بزرگ و... غلبه می‌کند و همیشه پیروز از جنگ بیرون می‌آید. پهلوانان و جنگاوران مقابل او همه سترگ و تسخیرناپذیرند؛ با این حال، آن حضرت بر همه‌شان چیره می‌شود. وی هرگز اشتباه نمی‌کند و در دام دشمن اسیر نمی‌شود؛ علاوه بر قدرت بدنی، از جهت تفکر، تعقل، هوش و سیاستی که بایستهٔ کارزار است، از همگان برتر است و به راحتی سپاه دشمن را به بازی می‌گیرد. جنگ‌ها و رجزخوانی‌های آن حضرت در این حماسه بی‌نظیر است. علی (ع) برای پیشبرد جنگ، از نیروهای غیبی مثل: دعا،

سروش، پیامبر، خضر و... کمک می‌گیرد. وی از نگاه دشمنانش، بسیار بزرگ، دلاور و شکست‌ناپذیر وصف می‌شود و این خود نکته‌ای مهم در قهرمان‌سازی است؛ مثلاً زید بن افلج درباره او به خاوران‌قباد می‌گوید:

تو در کار این مرد، دانانه‌ای
به مردی او در جهان مرد نیست
چو تیغ از میان برکشد روز کین
به رزم اندرون، سر فشانده می
به پیکار با او توانانه‌ای
ز مردان کس او را هم‌آورد نیست
بگرید چو ابر آسمان بر زمین
به بازارگانان نماند همی
(مرادی، ۱۳۸۲: ۹۹، ۹۳۷ - ۹۴۰)

و جمشیدشاه درباره او معتقد است:

گمانم چنین بُد که در روز جنگ
که تا من به شاهی کمر بسته‌ام
بسی کرده‌ام با دلیران نبرد
اگر هم بر این سان بود کارزار
نباشد علی را به پیشم درنگ
فراوان سپه را که بشکسته‌ام
ندیدم به مردی این مرد، مرد
نماند ز گردان ما یک سوار
(مرادی، ۱۳۸۲: ۱۴۸، ۱۷۷۷ - ۱۷۸۰)

با این اوصاف، می‌توان شخصیت حضرت علی (ع) را صرف نظر از وجهه دینی‌اش، معادل رستم در شاهنامه فردوسی دانست. از نکات قابل توجه درباره این قهرمان می‌توان ذوالفقار، دلدل، و کندن در قلعه‌ها و شهرها را ذکر کرد.

پس از آن حضرت، دیگر قهرمانان سپاه اسلام چون: ابوالمحن، مالک اشتر، سعد و قنبر نیز بسیار شجاعانه می‌جنگند. علاوه بر آنها، حضرت محمد (ص) با وجود آنکه در داستان، حضور فیزیکی ندارد، از مدینه با برگرفتن حجاب‌های دنیایی، بر تمام وقایع آگاه و بیناست، مسلمانان را راهنمایی و جنگ را هدایت می‌کند و در خواب و بیداری، جنگ را پیش می‌برد و به سپاه اسلام می‌گوید که چه کند. حضور معنوی وی در روند حماسه در کنار علی (ع) و دیگر مسلمانان، قابل توجه است.

در خاوران‌نامه، شاهد جنگ‌هایی متعدد هستیم که با انگیزه مذهبی میان مسلمانان و کافران (= غیرمسلمانان) درمی‌گیرد و درنهایت، قهرمان اصلی داستان، یعنی علی (ع)، با استعانت از قوت جسم و عوامل ماوراءطبیعی، این جدالها را به نفع مسلمانان پایان می‌دهد. در این حماسه،

وصف میدان کارزار، بسیار شبیه شاهنامهٔ فردوسی است و در این توصیفها، صور خیال و مبالغه، نمودی فعال دارد. برای نمونه بخش‌هایی را از جنگ قطار با علی (ع) می‌خوانیم:

بپوشید قطار خفتان جنگ
نهادند بر شیر، زین پلنگ
درم داد و جنگاوران را بخواند
سپه را به نیک‌اختری برنشاند
از آن کوه، سر سوی هامون کشید
ز گرد یلان کوه شد ناپدید
درخشیدن دشمنهٔ آبگون
هوا شد به کردار دریای خون
به گرد اندرون چشم‌ها خیره گشت
همی روز روشن، شب تیره گشت...
کشیدند شمشیر زنگارگون
سپرهای رومی به دست اندرون
به شمشیر از آن سان برآویختند
برآمد غباری و گردی سیاه
فرو هشت حیدر بر او ذوالفقار
سپر شد به دو نیمه در مشت او
ز یک سوی روی و بناگوش او
عنان را ز میدان بیچید شاه
گرفته سر راه او سعد گرد
چو قطار مر سعد یل را بدید
ز میدان سوی قلعه آمد نوان
از آن رزمگه شاه دلدل سوار
یکی حمله آورد بر لشکرش
ز نعل ستوران زمین گشت چاک
خروشیدن کوس رویینه کاس
زبس سر که افکنده شد زیر نعل
زبس خسته و کشته در زیر پای
بیفگند چندان علی زآن سپاه
به نیروی بازوی خنجرگذار

(مرادی، ۱۳۸۲: ۸۳ تا ۸۶، ۶۲۴ - ۶۸۸)

در همین چند بیت، به روشنی می‌توان تقلید شاعر از شیوهٔ بیان فردوسی را دید. بیشتر

جنگ‌های این مثنوی، با رجزخوانی پهلوانان درمقابل یکدیگر آغاز می‌شود و در این بخش‌ها نیز صور خیال، مبالغه و جمله‌های به‌کاررفته با اغراض هنری، به زیبایی کلام کمکی شایان توجه می‌کنند. رجزخوانی میرسیّاف درمقابل علی (ع):

بیامد بر حیدر نام‌دار	خروشید کای نام‌برده سوار!
بگو تا کدامی ز گردن‌کشان؟	کزین پس نمانم ز نامت نشان
چه می‌گردد ایدر؟ چه گم کرده‌ای؟	زبهرچه این اشتلم کرده‌ای؟
ندانی که ویرانه آباد کیست؟	بر و کشور و بوم و بنیاد کیست؟
همانا که نشنیده‌ای نام من؟	ندانی سرانجام و انجام من؟
منم میرسیّاف شمشیرزن	که بالای ابر است شمشیر من
شب ازبیم تیغم نخسبد پلنگ	هژبر از من آموزد آیین جنگ
بگو نام خود تا بدانم کنون	که تیغ من امشب که را ریخت خون؟

(مرادی، ۱۳۸۲: ۹۲، ۷۹۶-۸۰۳)

رجزخوانی علی (ع) درمقابل زید بن افلج، وزیر و فرستادهٔ خاوران‌قباد:

چنین داد پاسخ که حیدر منم	خداوند این تیغ و استر منم
همی‌آمدم برپی آن غلام	ببرفتم ره‌ساکردم او را ز دام
چو بازآمدم سوی بنگاه خویش	به آیین و آرایش و راه خویش
ز مال خود اینجا ندیدم نشان	نه این باشد آیین گردن‌کشان
بدین کینه اکنون میان بسته‌ام	در سود، پیش زبان بسته‌ام
دل‌پرشتاب است و سر پر ز جنگ	و گر درمیان‌ه نباشد درنگ
چو فردا برآید خور از کوهسار	من و خاوران و سر ذوالفقار

(مرادی، ۱۳۸۲: ۱۰۰، ۹۵۶-۹۶۲)

گذشته از وصف میدان جنگ، توصیف‌هایی دیگر همچون: وصف سپاه، بارگاه شاهان، طلوع و غروب خورشید، چهرهٔ زیبارویان و وصف حال شاعر نیز در این حماسه، جایگاهی خاص دارد و بویژه، کاربرد صورخیال در آن، بسیار چشم‌گیر است.

در این داستان، نیروهای ماوراءطبیعی، عناصر خارق‌العاده و موجودات شگفت‌آور و خیالی، نمودی قابل توجه دارند. در این بخش، به تفصیل آنها را برمی‌شمیریم:

الف) سروشی از عالم غیب همواره حضرت علی (ع) را یاری می‌رساند و راهنمایی می‌کند؛ مثلاً به او خبر می‌دهد که سپاهیان خاورزمین، قنبر را اسیر کرده و با خود برده‌اند (مرادی، ۱۳۸۲: ۸۲، بیت ۶۱)؛ همچنین در مبارزه با دیوان، جادوان و اژدهایان، به آن حضرت می‌آموزد که برای پیروزی بر آنها آیت ستر بخواند (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۹۰ و ۱۹۱)؛ برفراز کوه بلور، همین سروش به علی (ع) می‌گوید که نباید دیو داخل صندوق را آزاد کند (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۹۲، بیت ۲۵۷۶ به بعد).

ب) در این حماسه، خواب و رویا نقشی بسیار تعیین‌کننده دارد. پیامبر (ص) به‌ظاهر در مدینه است؛ ولی عملاً به خواب سپاه اسلام می‌آید و جنگ را پیش می‌برد. علی (ع) برسر پنج‌راهی، آن حضرت را در خواب می‌بیند که به او می‌گوید باید از راهی برود که به سلامت می‌برد (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۱۴ و ۱۱۵). ابوالمحسن پس از تسلط بر حصن ربیع، پیامبر را در خواب می‌بیند که از او می‌خواهد مالک اشتر را که گل‌چهر (گل‌رخ) در چاهش انداخته است، نجات دهد (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۲۹). آن حضرت در عالم خواب، به علی (ع) می‌گوید که به قام برود، آنجا را بگشاید و از فراز کوه بلور، یادگاری سلیمان را برایش بیاورد (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۸۷). در سرزمین قام، علی (ع) مالک و مسلمانان را گم می‌کند و پیامبر در خواب به او می‌گوید که آنها در قلعه آدم‌خواران‌اند (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۸۷، ابیات ۲۴۸۱ تا ۲۴۹۱). فتاح دره‌نگام جنگ مسلمانان با سپاه خاورزمین و ساحل‌زمین، خوابی می‌بیند و علی (ع) آن را این‌گونه تعبیر می‌کند که شاه خاوران از کارش پشیمان می‌شود (مرادی، ۱۳۸۲: ۲۳۴، ابیات ۳۳۵۷ تا ۳۳۷۲). پیامبر به خواب مالک - که در جنگ با گرگهای شاخ‌دار، مجروح شده است - می‌رود و با دستان مبارکش، زخمهای او را التیام می‌بخشد (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۱۶).

ج) از جمله عوامل معنوی یاریگر مسلمانان، دعاست. علی (ع) دعا می‌کند که مردم قلعه سفیان، به سبب مسلمان‌نبودن، به شمشیر او کشته نشوند (مرادی، ۱۳۸۲: ۸۳). در جنگ سعد وقاص با جهودان، نخست مسلمانان شکست می‌خورند. دل‌افروز، همسر سعد، به درگاه خداوند متعال دعا می‌کند و از او یاری می‌خواهد؛ دیری نمی‌گذرد که سپاهی به فرمان‌دهی خالد بن ولید می‌رسد و آنها را مدد می‌رساند (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۵۹، بیت ۱۹۷۶ به بعد).

د) پیرمردی طولانی‌عمر که معاصر حضرت موسی (ع) بوده است، همواره مسلمانان را راهنمایی می‌کند؛ مثلاً با علی (ع) درباره راه خاوران سخن می‌گوید (مرادی، ۱۳۸۲: ۹۶ و ۹۷)؛ همچنین پس از جنگ آن حضرت با دیوان، او را به حصار «بندگان سلیمان» ره می‌نماید (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۱۴).

ه) گاه آیات قرآن، یاریگر قهرمانان و نجات‌دهنده آنهاست. وقتی مالک اشتر وارد غار می‌شود، آیه ستر^۱ می‌خواند و پس از آن، طلسم را از بین می‌برد (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۱۲ و ۱۱۳، ابیات ۱۱۹۳ تا ۱۲۰۶). علی (ع) برای گشودن حصن آهن‌ربای، نامه پیامبر را که حاوی آیه شریفه «أنا فتحنا لک فتحاً مبیناً» است، به تیر می‌بندد و در آن قلعه می‌اندازد (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۷۲).

و) قهرمانان داستان در راههای مختلف با طلسم‌هایی مواجه می‌شوند؛ مثلاً مالک اشتر در غار، طلسمی را از بین می‌برد (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۱۲ و ۱۱۳، ابیات ۱۱۹۳ تا ۱۲۰۶)؛ پس از آن، وارد دشتی می‌شود و بر طلسمی دیگر غلبه می‌کند (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۱۳، بیت ۱۲۰۹ به بعد).

ز) موجودات خیالی در داستان حضور دارند؛ مثل پیل‌گوشانی که علی (ع) و سپاهش در یکی از پنج راه، با آنها مواجه می‌شوند و مغلوبشان می‌کنند (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۲۰، بیت ۱۳۱۲ به بعد)؛ دیوی که حضرت سلیمان او را در بند کرده است و بر حصن آهن‌ربای فرمان می‌راند (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۷۲)؛ آدم‌خوارانی که در قلعه‌ای زندگی می‌کنند و مالک پس از نجات‌یافتن از دریا، به آنها پناه می‌برد (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۸۵ و ۱۸۶)؛ اژدها و لشکر دیوان بر فراز کوه بلور که علی (ع) با آنها می‌جنگد و شکستشان می‌دهد (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۹۲، بیت ۲۵۸۰ به بعد)؛ ابوالمحقجن و لشکریانش در راه خاوران به دشتی می‌رسند که مورچگانی شاخ‌دار به اندازه یک سگ دارد (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۲۸، ابیات ۱۴۲۷ تا ۱۴۳۷)؛ در جنگ مسلمانان با جادوان خاوران نیز تخیل نمودی آشکار دارد (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۶۵، بیت ۲۱۲۲ به بعد)؛ همچنین کوه بلور، کوهی است درخشان که علی (ع) چهره خود را در آن می‌بیند (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۸۹، بیت ۲۵۴۵).

ح) در این داستان، شخصیت‌های خارق‌العاده و فرابشری حضور دارند؛ مثل عمرو امیه که سردار اسلام و افسونگری چیره‌دست است، به سرعت از دیده‌ها غایب می‌شود، تاج از سر شاهان می‌ریاید، فاصله مدینه تا خاوران را سه‌روزه می‌پیماید و... (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۳ و ۱۳۶). در سفر به سرزمین قهرمان، هنگامی که سپاه اسلام در دریایی طوفانی گرفتار می‌شود، خضر آنها را نجات می‌دهد و به ساحل می‌رساند (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۷۷ تا ۱۷۹، ابیات ۲۳۰۲ تا ۲۳۳۴).

ط) از جمله امور خارق‌العاده در این حماسه، آن است که پیامبر (ص) از مدینه لشکر مسلمانان را در خاوران می‌بیند و با آنها سخن می‌گوید (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۴۶ و ۱۴۷، ابیات ۱۷۳۴ تا ۱۷۵۴)؛ دیگر آنکه زال، چوبی سوخته را بر زمین می‌زند و آن چوب به اژدهایی خشمگین تبدیل می‌شود (مرادی، ۱۳۸۲: ۲۵۵، ابیات ۳۸۰۴ تا ۳۸۰۷).

ی) نقش سحر و جادو در این داستان، قابل توجه است؛ مثلاً جمشید، پادشاه خاوران، شیخال

جادو را به مقابله با علی (ع) می‌فرستد (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۴۹، بیت ۱۷۸۱ به بعد).
 ک) گاه در این اثر، پیش‌گویی دیده می‌شود؛ مثلاً در جنگ میان سپاه اسلام و جادوان لشکر خاوران، ستاره‌شناسی از این سرزمین، پیروزی علی (ع) را پیش‌بینی می‌کند (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۶۵، ابیات ۲۱۰۹ و ۲۱۱۰)؛ وقتی علی (ع) وارد شهر زر می‌شود، لوحی را می‌یابد که دال خطاب به او نوشته و پیروزی‌اش را پیش‌بینی کرده است (مرادی، ۱۳۸۲: ۲۰۷ و ۲۰۸، ابیات ۲۸۲۶ تا ۲۸۵۰)؛ وزیر دانشمند صلصال، کوشیار، او را از رویارویی با علی بازمی‌دارد؛ زیرا در دیوان دال خوانده است که شخصی به‌نام علی، خاوران، ساحل‌زمین و قام را می‌گشاید (مرادی، ۱۳۸۲: ۲۷۴).



شکل ۲ (خوسفی، ۱۳۸۱: ۴۵)

پس‌از بررسی جنبه‌های حماسی، برخی دیگر از نکات شایان توجه در این مثنوی را برمی‌شمریم.

پیش‌از اینها گفتیم که خاوران‌نامهٔ ابن‌حسام، تقلیدی تمام و کمال از شاهنامهٔ فردوسی است. تقلید در بخش اصلی حماسه، یعنی آنجا که داستان روایت می‌شود، بسیار روشن‌تر و چشم‌گیرتر، و در مقدمهٔ اثر، کم‌رنگ‌تر است؛ بنابراین و با توجه به اینکه تقلید، آفت ابداع است، می‌توان نتیجه گرفت که استقلال کلام شاعر در بخش‌های خارج از متن داستان، به‌مراتب بیشتر است. در این اثر، تقلید از شاهنامهٔ فردوسی، در دو حوزهٔ لفظی و محتوایی قابل بررسی است.

از جهت لفظ و شیوهٔ سخن‌پردازی، در این اثر ابیاتی می‌بینیم که عیناً یا با تغییری اندک، از

شاهنامهٔ فردوسی گرفته شده‌اند. چند نمونه:

ابن‌حسام: رصدبند طاق و رواق سپهر	فروزندهٔ انجم و ماه و مهر (مرادی، ۱۳۸۲: ۴۳، بیت ۸)
فردوسی: خداوند کیوان و گردان سپهر	فروزندهٔ ماه و ناهید و مهر (فردوسی، ۱۳۷۹: ۱/۱۲، بیت ۳)
ابن‌حسام: شبی بود برسان دریای قیر	نه خورشید پیدا نه بهرام و تیر (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۱۰، بیت ۱۱۵۲)
فردوسی: شبی چون شبه روی شسته‌به‌قیر	نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر (فردوسی، ۱۳۷۹: ۵/۶، بیت ۱)

ابن‌حسام: دو آشفته بر یک‌دگر چون پلنگ	به کشتی گرفتن گشادند چنگ
گرفتند مر یک‌دگر را کمر	نمودند هر دو ز بازو هنر

(مرادی، ۱۳۸۲: ۲۹۰، ابیات ۴۴۱۵ و ۴۴۱۶)

فردوسی: به کشتی گرفتن نهادند سر	گرفتند هر دو دوال کمر (فردوسی، ۱۳۷۹: ۲/۲۳۶، بیت ۸۸۴)
ابن‌حسام: چو حیدر شه قهرمان را بدید	بزد دست و تیغ از میان برکشید (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۸۴، بیت ۲۴۲۸)
فردوسی: سبک تیغ تیز از میان برکشید	بر شیر بیدار دل بردرید (فردوسی، ۱۳۷۹: ۲/۲۲۷، بیت ۸۹۰)
ابن‌حسام: پیامی ز من سوی شیخال بر	که ما را ز دشمن بد آمد به سر (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۴۹، بیت ۱۷۸۵)
فردوسی: پیامی ز من پیش کاووس بر	بگویش که ما را چه آمد به سر (فردوسی، ۱۳۷۹: ۲/۲۴۱، بیت ۹۶۱)
ابن‌حسام: دریغ آن سپهدار شمشیرزن	دلیر و ستوده به هر انجمن! (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۵۸، بیت ۱۹۵۴)
فردوسی: همی گفت کای کشته بردست من	دلیر و ستوده به هر انجمن! (فردوسی، ۱۳۷۹: ۲/۲۳۹، بیت ۹۱۷)
ابن‌حسام: هم اندر زمان، جان شیرین بداد	تو گفتی نوادر ز مادر نژاد (مرادی، ۱۳۸۲: ۷۶، بیت ۵۰۷)
فردوسی: کشانی هم اندر زمان، جان بداد	چنان شد که گفتی ز مادر نژاد (فردوسی، ۱۳۷۹: ۴/۱۹۷، بیت ۱۳۰۵)

علاوه‌بر این، در جای‌جای حماسه، شیوهٔ بیان فردوسی را می‌بینیم و صدایش را از خلال اشعار ابن‌حسام می‌شنویم. در ابیاتی که دربارهٔ میدان جنگ و رجزخوانی نقل کردیم، می‌توان تاحدودی این شباهت را دید. علاوه‌بر آن، شاعر به تقلید از فردوسی، ابیاتی با مضمون عبرت و پند را در خلال داستان می‌آورد. در اینجا، نمونه‌ای از این ابیات را می‌خوانیم:

چنین است چرخ فلک را مدار	تو چشم مُدارا ز مدارش مدار
گرت صد شود سال عمر از دویست	منه بر جهان دل که جای تو نیست
سرانجام ازو رفت باید همی	به خاک اندرون خفت باید همی
اگر آفتابی، نه‌ای بی‌زوال	وگر اختری، بازمانی ز فال
رُخت نوبهار است؛ لیکن چه سود؟	که باد خزان‌ش بخواهد بسود
لبت کام یابد به زندان گور	گرفتار گردد به دندان مور
دو نرگس که روشن چراغ تواند	گلی از گلستان باغ تواند
سرانجام روزی به صد درد و داغ	نه نرگس بماند نه گل‌بن نه باغ
کسی شاد و خرم رود زین سرای	که خرم کند دل به یاد خدای
چو آینه‌ی پاکیزه دارد روان	به پاکیزه آیین پیغمبران
بویژه محمد علیه‌السلام	سر تخت معراج و تاج انام

(مرادی، ۱۳۸۲: ۷۶ و ۷۷، ابیات ۵۰۸ تا ۵۱۸)

شباهتهای محتوایی خاوران‌نامه و شاهنامهٔ فردوسی بدین شرح است:

الف) قطار حاکمی است که از گوشت آدمیان تغذیه می‌کند (مرادی، ۱۳۸۲: ۸۳) و می‌توان او را شبیه ضحاک دانست.

ب) در خاوران‌نامه، زانی را می‌بینیم که یادآور زنان دلیر و جنگاور شاهنامه‌اند و از آن جمله می‌توان دل‌افروز همسر سعد وقاص (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۵۷، ابیات ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۳) و شمامه همسر صلصال پادشاه قام (مرادی، ۱۳۸۲: ۲۹۸ و ۲۹۹، ابیات ۴۵۷۱ تا ۴۵۹۲) را ذکر کرد.

ج) دلدل، اسبی که پیامبر (ص) به امیرمؤمنان داده است، بسیار شبیه رخس رستم تصویر شده است:

بگفت ای سواران این بارگاه!	بدارید خود را ز اسیم نگاه
که تند است با هیچ کس رام نیست	بجز من کسی را بر او کام نیست

(مرادی، ۱۳۸۲: ۹۴، ابیات ۸۳۱ و ۸۳۲)

علی (ع) چندین بار این اسب را گم می‌کند (مرادی، ۱۳۸۲: ۹۶) دلدل هوشیار است، احساس خطر می‌کند و علی را می‌آگاهاند. وقتی آن حضرت از قهرمان به خاوران باز می‌گردد، این اسب سم به کف کشتی می‌کوبد و بدین صورت، از وقوع جنگ خبر می‌دهد (مرادی، ۱۳۸۲: ۲۰۱، ابیات ۲۷۵۹ تا ۲۷۶۹).

د) در شاهنامه می‌بینیم که پهلوانان گاه هویت خود را از دشمن پنهان می‌کنند تا همواره ترسی در دلش باقی گذارند و در موقع مناسب، او را از جهت روانی، ضعیف کنند. در خاوران‌نامه، بارها این کار انجام شده است؛ مثلاً ابوالمحقن و سعد وقاص در بارگاه نوادر، خود را به نامی دیگر معرفی می‌کنند (مرادی، ۱۳۸۲: ۷۰ و ۷۱)؛ مالک در قصر جمشیدشاه، خود را هلمان رومی بازرگان می‌نامد (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۱۹)؛ علی (ع) در خاوران، خود را مردی از بربر معرفی می‌کند که با برادرش خشم گرفته و راهی مغرب‌زمین است (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۲۳، ابیات ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶)؛ ابوالمحقن از دادن نشان درفش خود به صلصال، طفره می‌رود (مرادی، ۱۳۸۲: ۲۹۳).

ه) مالک در راه رسیدن به حصن برنج، با طلسم‌هایی همچون دیو سیاه، اژدها، شیر و پیل مواجه می‌شود و در نهایت، به جادوی زنی فسون‌کار گرفتار می‌آید و در حصاری در بند داستان زال، اسیر می‌شود. این مراحل دشوار، هفت‌خوان رستم و اسفندیار را به یاد می‌آورد.

از بحث تقلید که بگذریم، برخی جنبه‌های دیگر در این اثر، قابل توجه است:

الف) بیان طنزگونه: عمرو امیه، روی کنیزان جمشیدشاه را به زشتی می‌نگارد و تاج و کمر و شمشیر شاه را برمی‌دارد و با خود می‌برد؛ آن‌گاه به طنز می‌گوید: اینها مزد کارهایی است که در حق آنها کرده‌ام.

بزد دست و برداشت تاج از سرش	تهی دست‌رفتن بُد درخورش
همان تیغ پولاد و زرین کمر	خراج همه خاور و باختر
به دل گفت کاین مزد کار من است	که روی کنیزان، نگار من است

(مرادی، ۱۳۸۲: ۱۳۸، ابیات ۱۵۹۴-۱۵۹۶)

ب) ادبیات غنایی در جاهایی از این داستان، جلوه‌گر است؛ مثل: عشق دل‌افروز، دختر نوادر به سعد وقاص (مرادی، ۱۳۸۲: ۷۴، بیت ۴۷۴ به بعد) و عشق مالک به گل‌چهر، دختر جمشیدشاه در خاورزمین. در این بخش، شاعر به مناسبت مقام، ابیاتی در وصف عشق می‌سراید (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۱۷، بیت ۱۲۵۴ به بعد).

ج) در آغاز داستان، تعصبات مذهبی شاعر، به‌وضوح دیده می‌شود؛ بدین شرح که بحثی درمی‌گیرد؛ ابوالمحقن، دست‌پروردهٔ علی (ع)، بر عمرو بن معدی کرب که مورد حمایت عمر است، برتری می‌یابد و درنهایت، مالک اشتر فتنه را فرومی‌نشاند. در این ماجرا، شاعر از عمر این‌گونه یاد می‌کند:

چو آن فتنه خفته از جای خاست جوانی کمر بسته بر پای خاست (مرادی، ۱۳۸۲: ۶۹ بیت ۳۸۶)
 در این بیت، مراد از فتنه خفته، عمر و مقصود از جوان کمر بسته، ابوالمحقن است.



شکل ۳ (خوسفی، ۱۳۸۱: ۵۷)

د) مناجات‌های زیبای شاعر در خلال ابیات، از نقاط روشن شعر اوست:
 الهی مرا محرم راز کن در معرفت بر دلم باز کن

دلی ده که باشد شناسای تو
 ز نور خرد روشناییم بخش
 چو با من در اوّل کرم کرده‌ای
 در آخر همان کن که کردی نخست
 چو لطف مرا رایگان آفرید
 هم آخر به لطف خودم دست گیر
 چو دانی که بی‌زاد و بی‌توشه‌ام
 عزیزا به خواری ز پیشم مران

زبانی که بستاید آلائی تو
 ز بیگانگان آشناییم بخش
 به فضل خودم محترم کرده‌ای
 که در هردو حالت، امیدم به توست
 خردمندی‌ام داد و جان آفرید
 به فضلت مرا رایگان درپذیر
 هم از خرمن خویش ده توشه‌ام
 به قهر از در لطف خویشم مران

(مرادی، ۱۳۸۲: ۵۱، ابیات ۱۲۱ تا ۱۲۹)

۵. معایب حماسه

بزرگ‌ترین ایراد این حماسه، تقلیدی بودن آن است و پس از آن، معایبی دیگر نیز می‌توان برای آن برشمرد:

۱-۵. نقاط ضعف داستان

مهم‌ترین نقاط ضعف حماسهٔ مورد بحث ما بدین شرح است:

(الف) ابوالمحسن همراه با سپاه رعد عمّار، به کاروانی که از خاور آمده است، حمله می‌کند، اموال آنها را غنیمت می‌گیرد و به شرط مسلمان شدن، به لشکر رعد می‌بخشد؛ سپس با چند کاروان کافر دیگر نیز همین‌گونه رفتار می‌کند (مرادی، ۱۳۸۲: ۹۱ و ۹۲).

(ب) سپاه اسلام از شبیخون زدن ابایی ندارد؛ مثلاً در سرزمین خاوران، علی (ع) نامه‌ای سرّی به میرسیّاف و تباری می‌نویسد و از آنها می‌خواهد شبانه از چهار سوی حمله کنند و کافران را نابود کنند (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۲۴)؛ حال آنکه در شاهنامهٔ فردوسی، ایرانیان هیچ‌گاه شبیخون نمی‌زنند.

(ج) یکی از عیبهای بزرگ این داستان، آن است که ملّیت را درمقابل مذهب مغلوب کرده است؛ بدین شرح که شخصیت‌هایی ملّی را که حتّی در شاهنامه منفی نیستند، مقابل سپاه اسلام قرار داده و مسلمانان را بر آنها چیره کرده است؛ مثلاً بهمن پسر اسفندیار با مسلمانان می‌جنگد و از آنها شکست می‌خورد (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۳۶، بیت ۱۵۶۳ به بعد)؛ نمونهٔ دیگر، زال است که با

مالک اشتر می‌جنگد و او را اسیر می‌کند (مرادی، ۱۳۸۲: ۲۵۰).

د) زال جادوگر (؟) چوبی سوخته را بر زمین می‌افکند و آن چوب، به اژدهایی سهمگین تبدیل می‌شود. این بخش به تقلید از معجزه حضرت موسی (ع) در قرآن کریم ساخته و پرداخته شده و بسیار ضعیف و نابجاست (مرادی، ۱۳۸۲: ۲۵۵، ابیات ۳۸۰۴ تا ۳۸۰۷).

ه) گاه سپاه اسلام به فریب متوسل می‌شود؛ حال آنکه این کار در شأن مسلمانان نیست؛ مثلاً عمرو امیه خود را به صورت کشیشی درمی‌آورد و به‌عنوان فرستاده لات، نزد لشکر خاوران می‌رود و بدین صورت، آنها را می‌فریبد (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۳۷).

۲-۵. حشو و زیاده‌گویی

در برخی ابیات خاوران‌نامه، حشو دیده می‌شود. مثال:

پیمبر بیامد به جای نماز	بگسترد سجاده سجده باز (مرادی، ۱۳۸۲: ۵۸، بیت ۲۳۷)
به‌نوعی کزو پیر گردد جوان	خرد را بدو تازه گردد روان
معطر شود زو دماغ خرد	برافروزد از وی چراغ خرد
زمانه ز بدمهری ازراه قهر	مرا داد برجای تریاک، زهر (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۱۰، بیت ۱۱۴۴)
به پاسخ علی گفت: شاید رواست	بسازیم از آن سان که او را هواست (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۰۳، بیت ۱۰۲۴)
گزییده بیابان و راه دراز	فراز و نشیب و نشیب و فراز (مرادی، ۱۳۸۲: ۸۸، بیت ۷۱۶)

۳-۵. اشکال در وزن و قافیه برخی ابیات

این بیت، قافیه ندارد:

اگرزانکه سیار گر ثابت‌اند همه بر خداییّ او ثابت‌اند (مرادی، ۱۳۸۲: ۵۴، بیت ۳۱)

در این ابیات، قافیه اشکال دارد:

سمند بلاغت ز رفتن بماند	زبان فصاحت ز گفتن بماند (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۳۸۲، بیت ۷۳)
دلّم تازه گشت از جواب خرد	به دل گفتم: آری چنین درخورد (مرادی، ۱۳۸۲: ۶۶، بیت ۳۵۷)
جوانی به بالا چو سرو سهی	در ابروش پیدا شکوه مهی (مرادی، ۱۳۸۲: ۶۹، بیت ۳۷۸)
که گر سعد وقاص را کشته‌اید	چنین تخم بیداد را کشته‌اید (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۶۰، بیت ۲۰۱۲)
فروماند بر جای، حیدر شگفت	دگرگونه اندیشه کرد از نهفت (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۶۹، بیت ۲۲۰۵)
سپاه اندرو آدمی‌خوار دان	هر آن کاو بدانجا شد آواره دان (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۸۷، بیت ۲۴۹۹)

ز خواب اندر آمد سرِ خفتگان سراسیمه همچون زخودرفتگان (مرادی، ۱۳۸۲: ۲۲۳، بیت ۳۱۴۳)
 ابیات ذیل، ایراد وزنی دارند:
 از آن مر یکی را فریبرز نام دلیر و سبک‌سیر به مردی تمام (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۱۱، بیت ۱۱۸۲)
 ابوالمجن است زنده و تن‌درست نشاید تو را از من این کینه جست (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۸۴، بیت ۲۴۴۳)

۴-۵. برخی اشکال‌های نحوی و نیز متناسب‌نبودن صورخیال در بعضی ابیات (نگاه کنید به بخش ویژگی‌های سبکی).



شکل ۴ (خوسفی، ۱۳۸۱: ۸۱)

۶. ویژگی‌های سبکی خاوران‌نامه

مثنوی خاوران‌نامه در قرن نهم هجری قمری سروده شده است. این عصر از جهت سبکی، پیش‌درآمد سبک هندی است؛ اما چون خاوران‌نامه، تقلیدی از شاهنامه فردوسی است، در این حماسه، هیچ اثری از سبک رایج در آن عصر دیده نمی‌شود و بالعکس، آثار کهنگی سبک در آن نمایان است. در این بخش، ویژگی‌های سبکی شاخص این اثر را برمی‌شمریم:

الف) اشاره به آیات و احادیث: در مقدمه حماسه، این ویژگی، بسیار زیاد دیده می‌شود و در متن داستان، چندان نمودی ندارد. مثال:

بناهای این هفت نیلی حصار به قدرت به شش روز کرد آشکار (مرادی، ۱۳۸۲: ۴۴، بیت ۲۳)
اشاره به آیه شریفه «ان رَبِّكُمْ اللهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضَ فِي سِتَّةِ اَيَّامٍ» (قرآن، اعراف: ۵۴).

نه برهرزه نقش تو آراستند که از آفرینش تو را خواستند (مرادی، ۱۳۸۲: ۴۹، بیت ۹۳)
اشاره به آیه شریفه «اَفَحَسِبْتُمْ اَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَاَنْكُمْ اِلَيْنَا لَا تَرْجِعُونَ» (قرآن، مؤمنون: ۱۱۵).

امین سرای تو روح‌الامین به جان تو سوگند جان‌آفرین (مرادی، ۱۳۸۲: ۶۱، بیت ۲۸۳)
اشاره به آیه شریفه «لَعَمْرُكَ اَنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْهَمُونَ» (قرآن، حجر: ۷۲).

تو موجود بودی و آدم نبود تو بودی و نامی ز عالم نبود (مرادی، ۱۳۸۲: ۶۲، بیت ۲۹۲)
اشاره به این احادیث از پیامبر (ص): «اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللهُ نُورِي»، «كُنْتُ نَبِيًّا وَاَدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ / بَيْنَ الرُّوحِ وَالْجَسَدِ».

همه آفرینش طفیل تواند تو سرخیلی و جمله خیل تواند (مرادی، ۱۳۸۲: ۶۲، بیت ۲۹۳)
اشاره به این حدیث قدسی خطاب به پیامبر (ص): «لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْاَفْلَاكَ / كُونِي».
ب) اشعار ملمع:

شه انبیا سیدالمرسلین شفیع شفیق رسول امین
امام دو محراب و ذوقبلتین نبی‌اللهی مهدی‌الخافقین

(مرادی، ۱۳۸۲: ۵۳، آیات ۱۵۰ و ۱۵۱)

ج) کاربرد جمله‌ها برای اغراض بلاغی خاص:

استفهام اقراری:

چه احسان که لطف تو با من نکرد به شادی و اندوه و درمان و درد؟ (مرادی، ۱۳۸۲: ۶۰، بیت ۲۶۳)

استفهام انکاری:

کسی را که باشد سلیمان ندیم ز دیو ستمکاره او را چه بیم؟ (مرادی، ۱۳۸۲: ۶۰، بیت ۲۷۲)
امر برای نشان‌دادن تعجب:

کرم بین که با مصطفی می‌رود! سخن برطریق صفا می‌رود (مرادی، ۱۳۸۲: ۶۰، بیت ۲۷۰)
تقدیم گزاره به قصد تأکید:

منم بهمن گُرد اسپندیار مرا شیر باشد به میدان، شکار (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۴۳، بیت ۱۶۸۰)
تعجب به قصد استهزاء و تمسخر:

یکی بانگ برزد بر آن انجمن که اینت سواران شمشیرزن! (مرادی، ۱۳۸۲: ۲۱۵، بیت ۳۰۰۸)
سؤال به منظور امر و ترغیب:

کسی این عرب را هم‌ورد نیست؟ به ساحل‌زمین اندرون، مرد نیست؟ (مرادی، ۱۳۸۲: ۲۲۱، بیت ۳۱۱۳)
مراد گوینده این است: به جنگ این عرب بروید!

د) صنایع بدیعی: ابن‌حسام انصافاً در استفاده از صنایع بدیعی تواناست. چند نمونه از صنایع بدیعی به کاررفته در خاوران‌نامه:

جناس مرکب:

هر آن کاو ببیند ز من دست‌برد نخواهد به شمشیر کین دست‌برد (مرادی، ۱۳۸۲: ۲۲۱، بیت ۳۱۱۹)
متناقض‌نما^۳:

ابوالمجنن گُرد گردن‌کشم که در جنگ هم آب و هم آتشم (مرادی، ۱۳۸۲: ۲۲۰، بیت ۳۰۹۸)
طرد و عکس:

صبا با علم دست بازی گرفت علم با صبا جلوه‌سازی گرفت (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۴۰، بیت ۱۶۱۸)
لفّ و نشر مرتب:

به روی و به موی و به چشم، آن بهار گل و سنبل و نرگس آبدار (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۱۷، بیت ۱۲۶۶)
تلمیح: اشاره به معراج پیامبر (ص):

شبی دوست را محرم راز کرد در آشنایی بر او باز کرد
چو شمع تجلی از او برفروخت چو پروانه روح‌الامین پر بسوخت

(مرادی، ۱۳۸۲: ۱۲۶، ابیات ۱۴۰۹ و ۱۴۱۰)

ایهام تناسب:

سیه کرد گرد سواران سپهر خور از روشنایی برید مهر (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۰۴، بیت ۱۰۴۸)
در این بیت، واژه «مهر»، متناسب با «خور» و به معنی علاقه و محبت است.

جناس لفظی:

بر آن کوه‌دامن، یکی غار بود که از تیرگی، غار چون قار بود (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۱۲، بیت ۱۱۸۷)

جناس تام:

به بالای باره درآمد دلیر یکی باره کوه‌پیکر به زیر (مرادی، ۱۳۸۲: ۷۳، بیت ۴۵۸)

در این بیت، «باره» اول به معنی «قلعه» و «باره» دوم به معنی «اسب» است.

جناس اشتقاق:

زهی مکی احرام یثرب حرم! چو بیت‌الحرم روضه‌ات محترم (مرادی، ۱۳۸۲: ۶۱، بیت ۲۷۹)

ترصیح:

فلک را سعادت ز معراج اوست ملک را ارادت به منهج اوست (مرادی، ۱۳۸۲: ۵۶، بیت ۱۹۰)

حسن تعلیل:

دل لاله از نرگسش داغ یافت که چشمش سیاهی ز مازاغ یافت

صبا دامن سنبش برگرفت نسیم صبا بوی عنبر گرفت

سر زلف از آن بر رخش یافت تاب که در سایه شب نشست آفتاب

به شب گیسویش ز آن جهت میل داشت که مویش سوادى ز واللیل داشت

(مرادی، ۱۳۸۲: ۵۳ و ۵۴، ابیات ۱۵۹-۱۶۲)

ه) صور خیال: ابن‌حسام بویژه در توصیف، از صور خیال بهره فراوان گرفته است. چند نمونه:

رصدبند طاق و رواق سپهر فروزنده انجم و ماه و مهر (مرادی، ۱۳۸۲: ۴۳، بیت ۸)

طرف‌بند زلف شبان سیاه شبافروز قندیل زرین ماه (مرادی، ۱۳۸۲: ۴۳، بیت ۱۰)

برون آی از این چاه جادوفریب عنان امل بازدار از نشیب (مرادی، ۱۳۸۲: ۵۱، بیت ۱۱۳)

بر اسب سخن گشتم اکنون سوار ندانم چه باشد سرانجام کار (مرادی، ۱۳۸۲: ۶۶، بیت ۳۶۲)

نوادر پر از خشم و سر پرشتاب برون راند لشکر چو دریای آب (مرادی، ۱۳۸۲: ۷۲، بیت ۴۳۲)

کمر چون دل دشمنان کرده تنگ گشاده به شمشیر، چون شیر چنگ (مرادی، ۱۳۸۲: ۷۳، بیت ۴۵۹)

چنان بردیدش جگرگه به تیغ که برجست خون زو چو آتش ز میغ (مرادی، ۱۳۸۲: ۷۶، بیت ۵۰۴)

یکی تند زنگی برآمد چو قار چو کوهی که بر کوه گردد سوار (مرادی، ۱۳۸۲: ۸۰، بیت ۵۷۴)

سر تاجور زیر تابنده تاج تو گفתי که خورشید دادش خراج (مرادی، ۱۳۸۲: ۹۴، بیت ۸۴۰)

در برخی موارد، صور خیال چندان درست و زیبا نیست:

سپهر بر سر آورد جنگی سوار به دونیمه گشت آن سپهر چون خیار (مرادی، ۱۳۸۲: ۹۰، بیت ۷۵۱)

در دو بیت ذیل نیز تیغ علی (ع) به جام، و خون به جرعه باده تشبیه شده است. این تشبیه با میدان جنگ و چهره مذهبی آن حضرت، تناسبی ندارد:

به دست اندرون، تیغ را کرد جام ز جرعه، زمین گشت یاقوت‌فام
بدان جام کارد سر اندر کنار ببرد از سر و مغز گردان خماری

(مرادی، ۱۳۸۲: ۲۳۶، ابیات ۳۴۱۳ و ۳۴۱۴)

در این بیت، «زر» استعاره از «اشک» است:

به رفتن، علی را به بر در گرفت به آب مژه، چهره در زر گرفت (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۸۸، بیت ۲۵۰۴)

(و) کلمات: از نظر واژه‌گزینی، نکات ذیل در این اثر، جلب نظر می‌کند:

به کاربردن کلمات کهنه به تقلید از فردوسی: نژند، باز (به‌سوی)، پذیره، ودیگر (دوم و دیگری)، سخن، خواسته (ثروت)، غو، شتاب (خشم)، میندیش (مترس)، ایچ (هیچ)، شد (مُرد)، برآهیخت (برکشید)، بدسگال (دشمن)، چرنگیدن (صدای آلات جنگی هنگام استعمال)، داوری (جنگ و جدال)، نوان (لرزان)، نیارست (نتوانست)، آزرده (مجروح)، دستور (وزیر)، سفت (شانه)، گرفتن (شروع کردن)، دهید (بزنید)، کهن، بمولیم (درنگ کنیم)، بددلی (ترس)، گریغ (گریز).

بکاربردن کلمات ممال؛ مثل: رکیب، سلیح، رمیح.

بکاربردن کلمات کم‌کاربرد و نامأنوس؛ مثل: اُشتلم‌کردن (لاف پهلوانی زدن، تندی و

خسونت کردن)، غشمشم (مرد دلیر و بی‌باک و ثابت و محکم).

استفاده از معادل‌های فارسی برای واژگان عربی: روح پاک (روح‌القدس).

کاربرد نادرست برخی کلمات:

چو کرکس به مردار چندین مپای از این استخوان درگذر چون همای (مرادی، ۱۳۸۲: ۵۰، بیت ۱۱۲)

لازم به توضیح است که همای، مرغ استخوان‌خوار است و قاعدتاً از استخوان نمی‌گذرد.

در خاوران‌نامه، خضر مسلمانان سرگردان در دریاها را نجات می‌دهد، حال آنکه در واقع،

خضر در خشکی و الیاس در دریاها، گم‌شدگان را یاری می‌کنند.

چنین گفت دهقان تازی سرشت چو در باغ نظم از سخن لاله کِشت (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۸۶، بیت ۳۴۲۲)

دهقان (دهگان) در زبان فارسی، به معنی خرده‌مالک و صاحب ده است. در شاهنامه فردوسی، این

کلمه به طبقه‌ای از مردم ایرانی‌نژاد و دارای تمکن مالی اطلاق می‌شود که اساطیر، روایتها و

داستانهای ملی ایران را حفظ و تدوین کردند. فردوسی خود از این گروه است. در بیت بالا، ابن‌حسام بدون توجه به بار معنایی کلمه، آن را به تقلید از فردوسی به کار برده و «دهقان تازی‌نژاد» مصداق پارادوکس است.

فروهشت حیدر بر او ذوالفقار سپر بر سر آورد جنگی سوار (مرادی، ۱۳۸۲: ۸۵، بیت ۶۶۳)
 چو تنگ اندر آورد، بفشرد ران فروهشت بر وی عمودی گران (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۴۵، بیت ۱۷۱۹)

«فروهشتن» به معنی آویختن و به پایین رهاکردن موی و پرده و... و غلطاندن و به پایین انداختن سنگ و جز آن است؛ بنابراین در بیت‌های بالا، درست بکار نرفته است.

ز ویژگی‌های دستوری: برخی ویژگیهای دستوری خاوران‌نامه بدین شرح است:

بکاربردن صفت فاعلی بجای صفت مفعولی:

فروزنده شمع گیتی فروز فرازنده پرده سیم‌دوز (مرادی، ۱۳۸۲: ۴۳، بیت ۶)

در این بیت، «سیم‌دوز» یعنی سیم‌دوخته.

حذف شناسه فعل به قرینه معنوی:

چو تاج رسالت به سر برنهاد رسولان کله‌داری از سر نهاد (مرادی، ۱۳۸۲: ۵۵، بیت ۱۷۹)
 (را) فک اضافه:

فلک را سعادت ز معراج اوست ملک را ارادت به منهج اوست (مرادی، ۱۳۸۲: ۵۶، بیت ۱۹۰)
 جهان را چنین است رسم و نهاد بر آیین او دل نباید نهاد (مرادی، ۱۳۸۲: ۶۴، بیت ۳۲۱)

حذف حرف ربط از جمله‌های شرطی:

نخواهی که باشی ز گم‌بودگان مزن دست در دامن‌آلودگان (مرادی، ۱۳۸۲: ۶۱، بیت ۲۷۷)
 فعل دعایی:

مگیراد دستم ز راه صفا به جز دامن عترت مصطفی (مرادی، ۱۳۸۲: ۶۱، بیت ۲۷۸)

نوعی فعل نهی:

به کاری که عزم بر آن تندروست تترسی که طبع و خرد یار توست (مرادی، ۱۳۸۲: ۶۶، بیت ۳۵۵)

حذف جزای شرط:

وگر خود فلک را جز این است رای بسا آرزو کان نیامد به پای (مرادی، ۱۳۸۲: ۶۶، بیت ۳۶۶)

کاربرد دو حرف اضافه قبل و بعد از یک متمم:

- چو ماهی چو تیر اندر آرم به شست به رخسار ماه اندر آید شکست (مرادی، ۱۳۸۲: ۶۹، بیت ۳۷۸)
استفاده از (ی) برای نشان دادن فعل گذشته استمراری:
- چو تیرش کمان را بیاراستی ز هر گوشه، آوای زه خاستی (مرادی، ۱۳۸۲: ۶۹، بیت ۳۹۱)
بکاربردن «یکی» قبل از اسم:
- یکی کاروان آمد آراسته همه دشت از ایشان پر از خواسته (مرادی، ۱۳۸۲: ۷۱، بیت ۴۱۱)
بکاربردن فعل مفرد برای نهاد جمع ذی‌روح:
- گریزان شد از پیش او دیگران تهی ماند میدان ز جنگاوران (مرادی، ۱۳۸۲: ۷۲، بیت ۴۲۲)
آوردن عدد بعد از اسم:
- بفرمود تا مرد جنگی هزار به زندان بدارندش اندر حصار (مرادی، ۱۳۸۲: ۷۲، بیت ۴۲۸)
بکاربردن وجه مصدری بدون حذف پسوند مصدرساز:
- کشیده سر اندر سپهر بلند نیارست رفتن بر او بی کمند (مرادی، ۱۳۸۲: ۸۹، بیت ۷۲۳)
بکاربردن فعل ربطی «بود» به معنی «شد»:
- برآشفت از آن کار و دل تنگ بود سر نام‌دارش پر از جنگ بود (مرادی، ۱۳۸۲: ۹۷، بیت ۹۱۲)
کاربرد فعل ماضی در معنای مستقبل محقق الوقوع:
- ز نیکان نگه دار دست و زبان برستی ز زبان بدان (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۵۳، بیت ۱۸۵۸)
(اگر... اگر...!) به معنی (چه... چه...):
- به نزدیک من، دیو و جادو یکی است اگر صد هزار است اگر اندکی است (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۶۸، بیت ۲۱۶۹)
«چه‌گر» به جای «گرچه»:
- که جامه به سرما درون، بی‌زیان بماند چه‌گر بگذرد سالیان (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۹۵، بیت ۲۶۴۱)
«گرفتن» به معنی «شروع کردن»:
- پذیره شدنش بزرگان دین گرفتند هریک بر او آفرین (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۹۵، بیت ۲۶۴۴)
به کاربردن ضمیر منفصل به جای متصل:
- عنان بازپیچان ز پیکار من رها کن مرا دربی کار من (مرادی، ۱۳۸۲: ۲۰۳، بیت ۲۸۰۳)
به کاربردن «اینست» برای تعجب و غرض هنری استهزاء:
- یکی بانگ برزد بر آن انجمن که اینست سواران شمشیرزن! (مرادی، ۱۳۸۲: ۲۱۵، بیت ۳۰۰۸)

کاربرد حرف اضافه «با» به معنی «درمقابل»:

یکی لشکر آمد در این مرز و بوم که با تیغشان هست پولاد، موم (مرادی، ۱۳۸۲: ۲۲۵، بیت ۳۱۸۶)

ساختن فعل نهی از م + بن ماضی:

کس آمد به نزدیک صلصال و گفت: کز این بیش، در خواب مستی مخفت (مرادی، ۱۳۸۲: ۲۹۵، بیت ۴۵۲۶)

گذشته از این ویژگی‌ها، برخی اشکال‌های نحوی نیز در این اثر دیده می‌شود؛ مثلاً در بیت

ذیل، یکی از دو «را» که مشخص شده، زاید است:

یکی را که در هردو کون از دویی منزّه توان گفتن او را، تویی (مرادی، ۱۳۸۲: ۴۶، بیت ۴۸)

در این بیت، جمله مشخص شده ناقص است:

چنان زی که چون رخت بیرون کشی توانی به آسانی و دل خوشی (مرادی، ۱۳۸۲: ۵۰، بیت ۱۰۷)

در این بیت، حرف ربط «که» زاید است:

همی گفت: کای نام‌بردار شیر! که شد مالک اشتر از جنگ سیر (مرادی، ۱۳۸۲: ۲۰۷، بیت ۲۸۴۱)

در این بیت، بخش مشخص شده زاید است:

گر از چون تو شاهی، گدایی چو من نوایی ببرد بینوایی چو من
شگفتم نیاید ز اکرام تو که عام است بر عالم انعام تو

(مرادی، ۱۳۸۲: ۶۲، ابیات ۲۹۴ و ۲۹۵)

در این بیت، ساختار نحوی جمله مشخص شده، آشفته است:

بیامد بدانجا که رفت از برش پی باره بُد مانده از قنبرش (مرادی، ۱۳۸۲: ۸۲، بیت ۶۰۶)

در مواردی، شاعر برای دشمنان اسلام، کلمات مثبت بکار برده است؛ حال آنکه این‌گونه

کاربرد، با شخصیت آنها هماهنگی ندارد:

سر افگند درپیش شاه دلیر زمانی بر آن سان همی بود دیر (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۰۵، بیت ۱۰۷۱)

در این بیت، مراد از «شاه دلیر»، خاوران قباد است.

نخستین که بر جنگ مشتاق بود سپهبد سرافراز ایلاق بود (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۰۷، بیت ۱۰۹۵)

در بیت زیر، جمله دو فاعل دارد:

وزین روی، سالار خاورسپاه سه روز دگر لشکر آراست شاه (مرادی، ۱۳۸۲: ۱۰۵، بیت ۱۰۷۴)

تأثیرپذیری از نحو عربی:

پذیره شدند انبیای کرام (مرادی، ۱۳۸۲: ۵۷، بیت ۲۱۶)

به اعزاز سالار اقصی خرام



شکل ۵ (خوسفی، ۱۳۸۱: ۱۴۱)

۷. نتیجه‌گیری

براساس آنچه گفتیم، در این بخش، مهم‌ترین ویژگی‌های خاوران‌نامه را بدین شرح برمی‌شمیریم: به‌لحاظ جنبه‌های حماسی، این اثر، صرف‌نظر از بُعد دینی‌اش، تقلیدی تمام و کمال از شاهنامهٔ فردوسی بشمار می‌رود و در قالب توصیف، روایت و بیان زنجیره‌ای از وقایع درپی یکدیگر عرضه شده است. قهرمان‌سازی در این حماسه، با حضور شخصیت‌هایی دینی چون حضرت علی (ع) و دیگر قهرمانان سپاه اسلام مانند ابوالمحن، مالک اشتر، سعد و قنبر،

به گونه‌ای کامل صورت گرفته و حضور معنوی حضرت محمد (ص) در نبردها نیز مصداقی دیگر برای این مسئله است. در این حماسهٔ دینی، میان مسلمانان و کافران (= غیرمسلمانان)، جنگ‌هایی متعدّد با انگیزهٔ مذهبی درمی‌گیرد و در نهایت، مسلمانان پیروز می‌شوند؛ وصف میدان کارزار، بسیار شبیه شاهنامهٔ فردوسی است و در این توصیف‌ها، صور خیال و مبالغه، نمودی فعال دارد و تقلید شاعر از شیوهٔ بیان فردوسی، کاملاً محسوس است. از جمله نیروهای ماوراءطبیعی، عناصر خارق‌العاده و موجودات شگفت‌آور و خیالی جلوه‌گر در *خاوران‌نامه* می‌توان اینها را نام برد: سروش غیبی، خواب و رویا، دعا، آیات قرآن، طلسمها، موجودات خیالی، شخصیت‌های خارق‌العاده و فرابشری، سحر و جادو، پیش‌گویی، و

در این مثنوی، تقلید از شاهنامهٔ فردوسی در دو حوزهٔ لفظی و محتوایی بوضوح دیده می‌شود. این مسئله در بخش اصلی حماسه، بیشتر و در مقدمه، کمتر است و بدین ترتیب، استقلال کلام شاعر در بخش‌های خارج از متن داستان، به مراتب بیشتر است.

از جهت لفظ و شیوهٔ سخن‌پردازی، برخی ابیات *خاوران‌نامه*، عیناً یا با تغییر اندک، از شاهنامهٔ فردوسی گرفته شده‌اند و علاوه بر آن، در جای‌جای حماسه، شیوهٔ بیان فردوسی آشکارا دیده می‌شود.

از دیگر جنبه‌های قابل توجه در این حماسه می‌توان بیان طنزگونه، نمودیافتن ادبیات غنایی در جاهایی از داستان، تعصبات مذهبی شاعر و نیز مناجات‌های زیبای او در خلال ابیات را ذکر کرد. از جمله مهم‌ترین معایب این اثر می‌توان موارد ذیل را ذکر کرد: تقلیدی بودن، نقاط ضعف داستان که در مقاله به تفصیل بیان شده‌اند، حشو و زیاده‌گویی در برخی ابیات، اشکال در وزن و قافیۀ بعضی ابیات، برخی اشکال‌های نحوی و نیز متناسب نبودن صورخیال در بعضی موارد.

از آنجا که *خاوران‌نامه*، تقلیدی از شاهنامهٔ فردوسی است، در این حماسه، هیچ اثری از سبک رایج در قرن نهم دیده نمی‌شود و بالعکس، آثار کهنگی سبک در آن، کاملاً نمایان است. ویژگی‌های سبکی شاخص این اثر عبارت‌اند از: اشاره به آیات و احادیث، اشعار ملّح، کاربرد جمله‌ها برای اغراض بلاغی خاص، استفادهٔ توانمندانه از صنایع بدیعی، استفادهٔ فراوان از صور خیال بویژه در حوزهٔ توصیف، نکات خاص در بخش واژه‌گزینی شامل: بکاربردن کلمات کهنه به تقلید از فردوسی، استفاده از کلمات ممال و کم کاربرد و نامأنوس، استفاده از معادل‌های فارسی برای واژه‌های عربی، و کاربرد نادرست برخی کلمات، ویژگی‌های دستوری خاص متن، برخی اشکال‌های نحوی موجود در آن و نیز تأثیرپذیری از نحو عربی.

یادداشت‌ها

1. Epic

۲. و جعلنا من بین ایدیه‌م سداً و من خلفهم سداً فأغشیناهم فہم لا یبصرون (قرآن، یس: ۹).

3. Paradox

منابع

- خوسفی، ابن‌حسام (۱۳۸۱). خاوران‌نامه: نسخهٔ موزة هنرهای تزئینی تهران. با تصاویر فرهاد شیرازی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- داد، سیما (۱۳۸۲). فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: گلشن.
- رازی، امین‌احمد (۱۳۷۸). تذکرهٔ هفت اقلیم. جلد دوم. تصحیح، تعلیقات و حواشی سید محمدرضا طاهری. تهران: سروش.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۲). «انواع ادبی در شعر فارسی». مجلهٔ خرد و کوشش. ش ۱۱ و ۱۲. صص ۹۶ تا ۱۱۹.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸ الف). تاریخ ادبیات در ایران از پایان قرن هشتم تا اوایل قرن دهم هجری. تهران: فردوس.
- (ب) (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان فارسی از آغاز سدهٔ دهم تا میانهٔ سدهٔ دوازدهم هجری. تهران: فردوس.
- (۱۳۵۳). حماسه‌سرایی در ایران. تهران: امیرکبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۹). شاهنامهٔ فردوسی: متن انتقادی از روی چاپ مسکو. مجلد اول (جلدهای اول و دوم و سوم چاپ مسکو) و مجلد دوم (جلدهای چهارم و پنجم چاپ مسکو). به کوشش و زیر نظر دکتر سعید حمیدیان. تهران: نشر قطره.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۷). رویا، حماسه، اسطوره. تهران: نشر مرکز.
- مرادی، حمیدالله (۱۳۸۲). تازیان‌نامهٔ پارسی: خلاصهٔ خاوران‌نامهٔ ابن‌حسام خوسفی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- والهٔ داغستانی، علی‌قلی (۱۳۸۴). تذکرهٔ ریاض‌الشعرا. جلد اول. مقدمه، تصحیح و تحقیق سید محسن ناجی نصرآبادی. تهران: اساطیر.